



## تأثیر نهج البلاغه در تغییر نگرش ایرانیان در زمینه‌ی عدل (با استناد به شعر پارسی)

بهروز رومیانی<sup>۱</sup>، معصومه بخشی‌زاده<sup>۲</sup>، مصطفی سالاری<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۱۲

### چکیده

گرایش‌های مذهبی، تأثیر شگرفی بر متون فرهنگی- ادبی ملت‌ها نهاده و می‌نهد. در محدوده‌ی زبان پارسی نیز می‌توان برخی از این تأثیرات را مشاهده کرد. تغییر گرایش مذهبی ایرانیان، از مذهب تسنن به تشیع، تغییرات عمده‌ای را در متون ادبی بر جای نهاد؛ از جمله سبب عدل که تا پیش از عهد صفویه به خلیفه‌ی دوم، عمر بن خطاب، اختصاص داشت، به علی بن ابیطالب (ع) منتقل شد. نهج البلاغه، اثر ارزشمند امام علی (ع)، تأثیر عمده‌ای بر این تغییر نگرش داشته است؛ چرا که نمود عدالت آن حضرت را بیش از هر جا می‌توان در این کتاب ملاحظه نمود. برقراری عدل و رعایت انصاف، در تمام ابعاد اندیشه ایشان قابل مشاهده است. حقیقتی که بر انتساب عدل به این امام بزرگوار، صحه می‌گذارد.

**کلید واژه‌ها:** امام علی (ع)، عمر بن خطاب، عدل، نهج البلاغه و ادب پارسی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

۳. عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

\*: نویسنده مسئول

## مقدمه

## ۱. درآمد

عدالت‌خواهی و عدالت‌ورزی، آرزوی کهن انسان‌هاست. به جرأت می‌توان ادعا کرد که بیش از هر مفهوم دیگری، در میان بازمانده‌های اندیشه‌ی بشر، به آن پرداخته شده است. نکته‌ی قابل‌توجه در این زمینه، این است که هم در جنبش‌های مذهبی و هم در جنبش‌های غیرمذهبی، ارزش فوق‌العاده‌ای برای آن در نظر گرفته‌اند و این، خود، حاکی از جهان‌شمولی دوستداری دادورزی است.

به‌نظر می‌رسد، عمده‌ی تلاش پیامبران و مصلحان اجتماعی، در جهت تأمین این خواسته‌ی تاریخی انسان‌ها انجام پذیرفته و همواره از بزرگ‌ترین اهرم‌های اجتماعی در تغییرات سیاسی بوده است. در دین اسلام نیز توجه ویژه‌ای به این مقوله معطوف شده است؛ اگر چه به‌نظر می‌رسد که شاهد توجه مضاعفی از جانب شیعیان هستیم که عینی‌ترین نمود آن، قرار گرفتن مسئله‌ی عدل در اصول دین است؛ البته این به معنای کم‌توجهی به این مسأله در میان دیگر فرقه‌های اسلامی نیست. در میان دیگر فرقه‌ها؛ به‌ویژه اهل تسنن، شواهد بسیار در گرامی‌داشت اجرای عدالت به‌چشم می‌خورد.

مانند بسیاری از ادیان زنده‌ی جهان، بخشی از قوانین و شرایط مرتبط با مفهوم عدل و عدالت‌ورزی را می‌توان در کتاب آسمانی مسلمانان مشاهده کرد. قرآن، همواره انسان‌ها را به رعایت حقوق دیگران و برپایی عدل و انصاف، فرا خوانده است؛ علاوه بر این کتاب آسمانی، بخش گسترده‌ای از دستورالعمل‌های عدالت‌محور را می‌توان در میان سخنان بزرگان مذهبی؛ به‌ویژه ائمه‌ی اطهار مشاهده کرد.

به دور از اغراق است اگر گفته شود که سهم نهج‌البلاغه، در میان سایر مصنفات بازمانده از خاندان پیامبر، در اشاعه‌ی فرهنگ دادورزی و عدالت‌پیشگی، بیشتر و البته هدفمندتر است. هر دستور جانبی دیگری نیز در نهایت، به خاطر برقراری عدل و انصاف، وضع و اجرا می‌شود و هر هدف و دستاوردی، تحت‌الشعاع داد و دادورزی قرار می‌گیرد. آن چه در این میان حیرت‌انگیز می‌نماید، پوشیده‌ماندن این صفت در تولیدات فرهنگی- ادبی ایرانیان، در قرن‌های نخستین اسلامی است. عموماً ایرانیان علی(ع) را با صفت‌های برجسته‌ی دیگری ستوده و به‌عنوان نمونه‌ای از کمال انسانی مطرح کرده‌اند؛ اما شخصیت مذهبی دیگری را به‌عنوان سمبل عدل ستایش کرده‌اند. این رویه، سخت تحت تأثیر گرایش مذهبی ایرانیان و البته خفقان موجود در فضای سیاسی آن روزگار است.

## ۱-۱. پیشینه تحقیق

اگرچه در زمینه‌ی عدل و عدالت محوری در اندیشه‌ی مولای متقیان(ع)، کتب و مقالات بی‌شماری تألیف شده؛ با این حال در زمینه‌ی تحول شگرف و مهمی که در تاریخ ادب پارسی، در زمینه‌ی سمبل و مصداق دادورزی، تحت تأثیر نهج‌البلاغه رخ داده است، تحقیق خاصی صورت نگرفته است.

## ۲-۱. ضرورت تحقیق

مشخص کردن تأثیر عمده و قابل توجه نهج البلاغه بر متون ادبی قرن دهم هجری به بعد در حوزه‌ی جغرافیایی ایران، بیانگر این مسأله خواهد بود که یک اثر فکری- عقیدتی تا چه میزان می‌تواند بر تولیدات ادبی یک ملت و بالتبع بر اندیشه و باور مردمان آن سرزمین تأثیر بگذارد.

از آن‌جا که در قرن دهم، با روی کار آمدن سلسله‌ی صفویه، مذهب رسمی کشور یک‌باره تغییر می‌یابد، برخی از مفاهیم و مصادیق ادبی- فرهنگی نیز دچار تحول می‌گردد. در این میان، مصداق عدل و دادورزی تغییر می‌کند. مصداق جدید که امام اول شیعیان است، تحت تأثیر آراء و تفکرات بازمانده از ایشان در نهج البلاغه مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین ضرورت داشت تا با توجه به متون ادبی که در حقیقت انعکاس‌دهنده‌ی باور و عقاید اجتماع است، به تحقیقی مستقل و جامع در این زمینه روی آورد.

## ۲. گرایش مذهبی ایرانیان

مذهب، در ایران، تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر نهاده است. ایرانیان دیرگاهی مهرپرست، زمانی زرتشتی و روزگاری مانوی بوده‌اند و چند قرنی است که مسلمان هستند. همین اشاره اندک، که حتی گرایش‌های فکری دیگری چون زروانی، مزدکی، خرمدینی و ... را در بر نمی‌گیرد، گویای تحولات گسترده‌ی فرهنگی در این محدوده‌ی جغرافیایی است.

با ورود اسلام به ایران و پذیرش این دین از جانب اکثریت مردم، تغییرات چشمگیری در سطح فرهنگی و ادبی رخ داد؛ قوانین جدیدی وضع و قوانین کهنی منسوخ شد. اصولی مستحکم و عقایدی متروک گردید. در این میان، برخی باورها نیز، به سبب بهره‌مندی از پشتوانه‌ی فرهنگی در اندیشه‌ی ایرانی، برجستگی بیشتری یافته و به طرز شگفت‌انگیزی، ماندگار گردید.

عدل و عدالت پیشگی، از دست‌ورعمل‌هایی است که در ایران پیش از اسلام، از ارزش ویژه‌ای برخوردار بوده و به واسطه‌ی ارزشمندی در باورهای اسلامی، از جایگاه رفیعی برخوردار گردید، تا آن‌جا که کمتر کتاب و نوشته‌ی اخلاقی- فرهنگی را می‌توان یافت که بخشی از مطالب خود را به آن اختصاص نداده باشد.

## ۲-۱. عدل در اندیشه‌ی ایرانی

همان‌گونه که پیش از این نیز متذکر شدیم، کمتر کتاب پارسی را می‌توان یافت؛ به‌ویژه آن‌ها که در زمینه‌ی بند و حکمت نوشته شده‌اند، که در آن، از عدل و داد به‌عنوان یک بایسته‌ی اخلاقی، ستایش نشده باشد و یا مخاطب را ملزم به انجام و رعایت آن نکرده باشد. اصولاً نگارش پندنامه‌ها و توصیه به دادورزی را از تلاش‌های ایرانیان در جهت ملزم کردن شاهان به رعایت عدل دانسته‌اند: «عدالت در ایران باستان از مفاهیم بنیادین فکری و عقیدتی محسوب می‌شده که شاهان و حاکمان موظف به اجرای آن بودند. ایرانیان باستان همواره زیاده‌طلبی، خودمحوری و تجاوز به حقوق دیگران را از خطرهای بالقوه برای مردم

و جامعه دانسته، بارزترین تجلی گاه آن را در قدرت و حاکمیت می‌دیدند. به این سبب برای مقابله با استبداد و دیکتاتوری حاکمان تدابیری بازدارنده و انگیزه‌هایی برای عدل و انصاف ایجاد کرده بودند. از جمله پایبندی به پندهای حکیمانه، در قالب سخنان بزرگان و وصیت‌نامه‌های شاهان در اجرای عدالت و اجتناب از ستم برای حاکمان، ویژگی‌های اعتقادی، چون ایمان، ترس از خداوند و صفات اخلاقی مثل رحم، صبر و پرهیز از گناه و رفتارهای مدیریتی ویژه چون لزوم نظارت بر کارگزاران حکومتی با اعمال مجازات و دادن پاداش، توجه به دانشمندان و عاقلان و مشورت با آنان، مجازات ستمگران و تشویق نیکوکاران را لازم می‌دیدند و با تأکید بر آثار مخرب و زیانبار ستم، چون سرنگونی دولت‌ها، بروز بلاهای طبیعی و خشکسالی و توصیه به عدالت و آثار نیک آن چون بقای حکومت، عمران و آبادی، سعادت مردم، فراوانی نعمت، سعی در ایجاد فضای فرهنگی ضد استبداد داشتند» (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۱۲۸). شاید همین توجه ویژه به مقوله‌ی عدل، عامل توجه مضاعف ایرانیان به ائمه‌ی اطهار شده باشد؛ چراکه عدالت، بخشی جدانشدنی از اندیشه‌ی امامان شیعه از طرفی و ایرانیان از طرفی دیگر می‌باشد.

در قابوس‌نامه آمده است: «داد از خویشتن بده تا از داور مستغنی باشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۶۱) عنصرالمعالی، فرزندش را از ضایع کردن حقوق مردم برحذر داشته است «اگر خواهی که رنج تو به‌جای مردمان ضایع نشود رنج مردمان به‌جای خویش ضایع مکن» (همان: ۶۳) همچنین از فرزندش خواسته است تا بیدادپسند نباشد و به مدارا متمایل باشد: «به هر کاری اندر مدارا نگه‌دار، هر کاری که به مدارا برآید جز به مدارا پیش میر و بیداد پسند مباش و همه‌ی کارها و سخن‌ها را به چشم داد بین و به گوش داد شنو تا در همه کاری حق و باطل بتوانی دیدن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۲۷۹).

در دیگر اثر حکیمانه، سیاست‌نامه، که آموزش‌دهنده‌ی نحوه‌ی اداره‌ی مملکت است، برپایی مجالس قضاوت، جهت برقراری داد و انصاف، یکی از وظایف حاکم تلقی شده است: «چاره نیست پادشاه را از آنکه هر هفته‌ای دو روز به مظالم بنشیند، و داد از بیدادگر بستاند، و انصاف بدهد، سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی‌واسطه‌ای، چند قصه که مهمتر بود باید که عرضه کنند و در هر یکی مثالی دهد، که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند جهان، متظلمان و دادخواهان را، در هفته‌ای دو روز، پیش خویش می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود، همه ظالمان بشکوهند و دست‌ها کوتاه دارند، و کس نیارد بیدادی کردن و دست‌درازی کردن از بیم عقوبت» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۴۱) تلاشی که برای مصون ماندن از خطا در این جهان و در امان ماندن از بازخواست آن جهان، صورت می‌پذیرد: «و این همه احتیاط جواب آن جهان را کرده‌اند تا چیزی بر ایشان پوشیده نگردد» (همان: ۴۲).

کلیده و دمنه نیز از نوشته‌هایی است که با ایده‌ی ارائه‌ی دستورالعمل‌های مورد نیاز برای حکومت، نگارش یافته است: «در ترجمه سخنان اردشیر بابک - خفف‌الله عنه - آورده‌اند که: لا ملک الا بالرجال، و لا رجال الا بالمال، و لا مال الا بالعماره، و لا عماره الا بالعدل و السیاسه: معنی چنان باشد که: ملک بی‌مرد مضبوط نماند و مرد بی‌مال» (محمودی، ۱۳۸۶: ۲۶).

شواهد مذکور، معدود وصایای مصلحان و اندیشمندان ایرانی است که در جای جای کتب تعلیمی تعبیه شده است و البته اشاره به این نکته ضروری است که سابقه‌ی طرح دادرزی و دعوت به رعایت حقوق هموعان و مردمان، به متون پیش از اسلام می‌رسد.

در مینوی خرد، قدرت نیک را قدرتی می‌داند که در برقراری داد توانمند است: «قدرت نیک آن است که کسی کشور را آبادان و درویشان را آسوده از ستم، و داد و آیین درست را نگاه می‌دارد» (تفضلی، ۱۳۷۹:۳۴).

## ۲-۲. عدل در اندیشه‌ی اسلامی

عدل، در اندیشه‌ی اسلامی نیز جایگاه برجسته‌ای را از آن خود کرده است. از مهم‌ترین پیام‌های اسلام و شعار این دین برای از بین بردن تبعیض‌ها و جورها بوده است؛ همان‌گونه که در مورد سایر ادیان، می‌توان ملاحظه نمود.

آن چه عدل الهی نامیده می‌شود، توزیع نعمت‌ها بر اساس استحقاق‌ها است: «عدل در دستگاه خدای تعالی عبارتست از عطا کردن به هر موجودی آنچه که سزاوار است و ظلم منع عطاء از هر موجودی نسبت به آنچه که مستحق آن بوده است» (دستغیب، ۱۳۶۳: ۳۵۴) اصلی که تمام موازین و شرایع اسلامی بر اساس آن استوار شده است: «در قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه‌ی زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است» (مطهری، ۱۳۶۹: ۶۱).

به‌طور کلی می‌توان مدعی شد که مفهوم "عدل" در میان مسلمانان، دو جریان متفاوت را با توجه به گرایش‌های مذهبی پشت سر گذاشته است؛ به این معنی که در مورد پیروان اهل سنت، عدل یک لازمه‌ی اخلاقی-فکری است که فقدان آن به بقای حکومت آسیب خواهد رساند؛ اما در میان شیعیان، همین بایسته‌ی اخلاقی، به اصلی عقیدتی تبدیل می‌شود که باورداشت آن از اصول لاینفک و غیرانکار مذهب، تلقی می‌شود. جایگاه عدل در میان شیعیان، بسیار رفیع و عظیم است. عدل از اصول اعتقادی شیعیان محسوب می‌شود، اصلی که انکار آن یا عدم باور بدان، به منزله‌ی خروج از دین است: «اصول مذهب یعنی چیزی که اگر قبول ندارد شیعه نیست عدل و امامت است» (دستغیب، ۱۳۶۳: ۳۵۲).

اصلی که آن را اشارتی از جانب ائمه دانسته‌اند: «اینکه اصل عدل در مجموعه اصول اعتقادی شیعه جای گرفته است تنها به خاطر بحث‌های کلامی معمول و مدرن نیست بلکه قطعاً معلول هدایتی الهی و به یقین با اشارت ائمه عدل - علیهم صلوات الله - بوده است، زیرا در عالم هستی پس از نام مبارک حضرت حق که حقیقت عالم است و توحید آن ذات بی‌مثال، واژه‌ای به زیبایی و عظمت و سعه عدل و رفتاری دوست‌داشتنی‌تر و آرام بخش‌تر از عدالت وجود ندارد (لطیفی، ۱۳۷۹: ۲۶).

دیگر زمینه‌ی تفاوت و تناقض در زمینه‌ی عدل میان پیروان مذاهب اسلامی؛ به‌ویژه شیعیان و اهل تسنن، انتخاب سمبل عدل و دادورزی است. براساس آن چه از متون کهن؛ به‌ویژه متون ادبی استنباط می‌شود، دو سمبل عدل در زبان و ادب پارسی مطرح گردیده است. در قرون نخستین هجری، خلیفه‌ی دوم اهل تسنن، عمر بن خطاب، به‌عنوان سمبل و مقتدای عدالت پیشگی، شناسانده می‌شود، درحالی‌که پس از بروز نشانه‌های گرایش فکری ایرانیان به سمت عقاید شیعی، این جایگاه به امام اول شیعیان، علی بن ابی‌طالب (ع)، اختصاص می‌یابد.

### ۳. سمبل عدل در ادب پارسی

گرچه بنا به روایت مورخان اسلامی، برخی از ایرانیان، از همان آغازین سال‌های ورود اسلام به ایران، جانب ائمه را گرفته و گرایش شیعی داشته‌اند؛ اما به‌دلیل غلبه‌ی سیاسی دستگاه خلافت سنی مذهب، پیروان اهل سنت در اکثریت بوده‌اند؛ بنابراین دسته‌ای از ادیبان پارسی‌گوی، در اشعار خود، گرایش سنی داشته و به مدح و ستایش بزرگان اهل سنت پرداخته و خصایص برجسته‌ی اخلاقی و کرداری آن‌ها را ستوده‌اند. در این میان، عمدتاً خلیفه‌ی دوم؛ یعنی عمر بن خطاب، به‌عنوان سمبل عدل معرفی شده است.

سنایی ضمن ستایش صفات اخلاقی خلفا، عمر بن خطاب را به خاطر پایبندی به عدل می‌ستاید:

ور پی بوبکر خواهی رفت بعد از مصطفی	پای بر دندان مار و دست بر دینار کو
ور بکوی عمری کو داد و کو مشک و مهار	یک دراعه هفده من ده سال یکدستار کو
ور در عثمان گرفتی شرم کو و حلم کو	دیده‌ی روشن ز دین و سینه‌ی بیدار کو
ور همی گوئی که هستم چاکر شیر خدای	تن فدای تیغ و جان در خدمت دادار کو

(سنایی، ۱۳۸۵: ۵۷۳)

مشابه این باور را در بسیاری از متون پارسی می‌توان ملاحظه نمود.

#### ۳-۱. عدل عمر

روایات زیادی مبنی بر نظارت دقیق عمر برای رعایت عدل در جامعه‌ی اسلامی تحت سلطه‌اش وجود دارد. در این روایات که با نمودی گسترده، به ادب پارسی منتقل شده، عمر به‌عنوان مظهر و نماد عدل و داد معرفی می‌شود:

بدست اوست همه علم حیدر کرار	بنزد اوست همه عدل عمر خطاب
-----------------------------	----------------------------

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۱۱)

ای به مردی و کف راد و مروت جو علی	وی به انصاف و دل پاک و عدالت چو عمر
-----------------------------------	-------------------------------------

(همان، ۱۵۱)

شاهی که گر بیان دهد اخلاق او خرد	فهرست ب‌أس حیدر و عدل عمر شود
----------------------------------	-------------------------------

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۱۲۶)

ترا صدق بوبکر و علم علی  
ترا فضل عثمان و عدل عمر  
(همان، ۲۰۱)

ظالمان را حشر گردانند با آب نیاز  
عادلان را زی امیرالمؤمنین عمر برند  
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

بود عدل عمر ز بی مگری  
آینه صدق روی بوبکری  
(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۳۴)

برخلاف آن چه از این اشعار استنباط می‌شود، در برخی از منابع اشاراتی به عدم رعایت عدل در دوره‌ی خلافت عمر شده است؛ مثلاً ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: ابوبکر به پیروی از رسول خدا(ص) بیت‌المال را مساوی تقسیم می‌کرد. پس آنگاه که عمر خلافت را به‌دست گرفت و گروهی را بر گروهی برتری داد، با روش او انس گرفتند و آن روش نخست را فراموش کردند. و مدت حکومت عمر به درازا کشید و دل‌های ایشان را دوستی ثروت و زیادی پرداخت سیراب کرد؛ و اما کسانی که به آنها چپاول و ظلم شد، قناعت پیشه کردند و به این قناعت عادت کردند و هیچ‌یک از دو گروه (چپاول‌گر یا چپاول‌شده) تصور نمی‌کردند که به هیچ‌وجه این حالت تغییر کند. پس آنگاه که عثمان به حکومت رسید، به روش عمر عمل کرد. پس اطمینان قوم به بقای این حالت بیشتر شد؛ و کسی که به چیزی عادت کند، جداشدن از آن چیز و ترک عادت برایش سخت است. پس وقتی امیرالمؤمنین(ع) به حکومت رسید، خواست که امر را به حالتی که در زمان رسول خدا(ص) و ابوبکر داشت، بازگرداند و حال آنکه مردم آن حالت را فراموش و ترک کرده بودند و ۲۲ سال فاصله شده بود؛ پس این کار برایشان سخت آمد و آن را انکار و بزرگش کردند تا آنکه بیعت را شکستند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۵: ۱۷۳/۲).

هرچند، روایاتی نیز در مورد شدت دقت ایشان در برقراری عدل موجود است؛ اما باید توجه داشت که عمدتاً این شواهد حاکی از رعایت عدل اقتصادی است، درحالی که از فحوای کلام مولای متقیان چنین برداشت می‌شود که عدل ایشان، عام‌تر و جهان شمول‌تر بوده است و علاوه بر این؛ عمر، خود، راوی روایتی از پیامبر بوده که علی را عادل‌ترین یار خود نامیده است (متقی‌هندی، ۱۳۱۲: ۳۹۳/۶).  
با این حال، در سده‌های نخستین هجری، امام علی(ع)، با صفت دیگری معرفی شده‌اند؛ از جمله علامیت، شجاعت و سخاوت.

## ۲-۳. صفات علی(ع)

به مردی و علم و به زهد و سخا  
بنیازم بدین هر چهار علی  
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

در متون پارسی، صفات برجسته‌ای به پیشوای شیعیان جهان نسبت داده شده است. صفاتی که نمایانگر برتری ایشان در زمینه‌ی علم، سخنوری، شجاعت و راستی است؛ اما برجسته‌ترین خصوصیت

اخلاقی ایشان؛ یعنی دادورزی، در سده‌های نخستین هجری از دیده‌ها پنهان مانده است. در این بخش، صفات برجسته‌ی اخلاقی ایشان که در قرون نخستین اسلامی به آن‌ها اشاره شده است، ارائه می‌گردد.

### ۱-۲-۳. علم علی(ع)

علم و دانشمندی علی(ع)، شهره‌ی آفاق بوده است، آن گونه که در ابیات ذیل نیز قابل مشاهده است:

سنی او را چو عمر داند و شیعی چو علی	زانکه هم علم علی دارد و هم عدل عمر
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۲۱۶)	
علم علی نه قال و مقالست عن فلان	بل علم او چو در یتیمست بی‌نظیر
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۱۰۵)	
شهر علوم آن که در او علیست	مسکن مسکین و مآب مثاب
(همان، ۱۴۲)	
دوری از جهل همچو علم علی	پاکی از جور همچو عدل عمر
(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۵۴)	

### ۲-۲-۳. شجاعت علی(ع)

شجاعت نیز از خصوصیات ویژه امام علی(ع) است. در بسیاری از متون ادبی و غیرادبی به این خصوصیت اشاره شده است:

یافتی بر خوان اگر جویی رضای مرتضی	لافتی الا علی برخواند هر دم مصطفی
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۲۴)	
روز کین و رزم و پیکار کردن چون علی	روز دین و داد در انصاف دادن چون عمر
(همان: ۲۰۶)	
به شاه صفدر کرار، حیدر	که از نیروش واشد باب خیبر
نبد فصلی به روز کارزارش	ز عزرائیل و ضرب ذوالفقارش
(نقشی از مولانا خالد نقشبندی، ۱۳۶۸: ۱۳۷)	

### ۳-۲-۳. سخاوت

علی را گوی تا فرمان بری را	بیخشد در نماز انگشتی را
(عطار، اسرار: ۱۵)	
شامگاهان وقت افطار علی	سائلی آمد به دربار علی
شد پذیرا حیدر آن دل ریش را	کرد اعطایش غذای خویش را
(مردانی، ۱۳۷۴: ۲۱۷)	

گاه نیز شاهد وصف سجایای اخلاقی بیشمار آن بزرگوار در طول چندین بیت هستیم؛ آن گونه که در این ابیات از سنایی مشهود است:



آن علمدار و علم دار رسول	آن ز فضل آفت سرای فضول
ملک الموت دیو آ از حلم	آن سرافیل سرفراز از علم
و آنکه تاراج کفر و کین او بود	آنکه در شرع تاج دین او بود
درگه شرع را و کیل بشرط	حکم تسلیم را خلیل بشرط
گشته مکشوف بر دلش تنزیل	نشینده ز مصطفی تأویل

(سنایی، ۱۳۸۳: ۲۴۵)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، اشاره‌ای به برجسته‌ترین خصوصیت ایشان؛ به‌ویژه در دوره‌ی زمامداری نشده است؛ البته شایان ذکر است که در سده‌های اخیر؛ به‌ویژه با روی کار آمدن حکومت شیعی مذهب صفوی، مجالی برای زدودن باورهای تحمیلی و کشف حقایق تاریخی؛ از جمله بازیافت شواهد دلالت‌کننده بر عدالت‌ورزی امام علی(ع)، فراهم آمد. فرآیندی که منجر به تغییر سمبل عدل در زبان و ادب پارسی گردید.

در این تحول چشمگیر، اما به‌جا، در پی شناخت چهره‌ی حقیقی ایشان، او را به‌عنوان مظهر دادورزی معرفی کرده‌اند.

### ۳-۳. علی، سمبل عدل

کمتر شاعر سنی مذهبی را می‌توان یافت که به مانند سنایی، عدل علی(ع) را ستوده باشد. او که در دیگر اشعارش، صراحتاً عمر را به‌خاطر برخورداری از این صفت تحسین کرده است، در ابیاتی در مدح خلیفه‌ی چهارم، علی بن ابی طالب(ع)، سروده است:

حاکمی سخت مهر و سست مهار	بادی عدل جوی همچو بهار
--------------------------	------------------------

(سنایی، ۱۳۸۳: ۲۵۱)

حزین لاهیجی، برای جبران جوری که دیده، به امام توسل می‌جوید:

دست من است و دامن دارای عدل و داد	گر جور دیده ام ز فلک انتقام هست
نفس نبی، علی ولی، والی عباد	برهان قدرت ازلی حجت جلی

(حزین لاهیجی، ۱۳۶۲: ۵۳)

علامه‌ی سمنانی، فعل امام را به عدل تعبیر و تشبیه می‌کند:

علی عالی اعلا شده میزان عمل‌ها	چون ز عدلش سر موئی نه زیان نی صرف آمد...
ما امامت نپذیریم جز از زنده دلی کو	فعل وی عدل و دمش فصل و قضایش نصف آمد

(نقل: دوانی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

حاج شیخ محمد اصفهانی، عدم حضور ایشان را عامل نبودن رعایت و انصاف، در حق رعیت می‌داند:

چرا نبود رعیت را رعایت	مگر رفت از میان شاه ولایت
------------------------	---------------------------

(همان، ۱۳۹)

و شاعری معاصر، در جهت تداوم ستودن عدالت آن حضرت، سروده است:  
 میزان عدل و مظهر تقوا و کان جود      جبل المتین عالم ایجاد حیدر است  
 (مردانی، ۱۳۷۴: ۸۶)

گنجینه‌ی حقایق و گنجور علم دین      در باغ عدل نخل تناور علی علی  
 (همان، ۱۱۷)

قطعاً آن چه در پی این شواهد، به ذهن متبادر می‌شود، این است که خاستگاه این تحول چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که بیش از هر سند و کتابی، می‌توان به نهج‌البلاغه، اثر معروف امیرالمؤمنین، رجوع کرده و پس از آن برای شناخت سیمای عادل علی(ع)، از روایات و احادیث استعانت جست.

#### ۴. عدل علی(ع)

در مورد عدل امام علی(ع)، چند منبع برای تحقیق وجود دارد؛ یکی تقریرات آن امام همام که عمدتاً در کتاب نهج‌البلاغه گردآوری شده است و دیگری اظهار نظرهای ایشان که نمایانگر شیوه‌ی عدالت محور ایشان بوده است و در روایات و احادیث جمع‌آوری شده است و البته استنتاج‌های محققین و اندیشمندان معاصر که در قالب کتاب و مقاله ارائه شده است.

#### ۱- ۴. عدل علی در نهج‌البلاغه

از مهم‌ترین مفاهیم ارائه شده در نهج‌البلاغه، عدل و داد است. در مورد معنای قطعی عدل، نظرات گوناگونی وجود دارد. عمدتاً این واژه را در تقابل با ضد آن؛ یعنی جور معنی کرده‌اند. در نهج‌البلاغه؛ علاوه بر معنای متضاد عدل، مترادفاتی دیگر نیز به کار برده شده است: «حضرت امیر در ضمن تفسیر آیه «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان...» می‌فرماید: «العدل: الانصاف و الاحسان: التفضل». در سخنی دیگر می‌فرماید: «العدل انصاف». گرچه در سخنی دیگر انصاف را از مصادیق عدل قرار داده و فرموده است: «ان من العدل ان تنصف فی الحکم». چه این که در سخنی دیگر عدل را از مصادیق معروف شمرده و به هنگام تبیین جایگاه امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «و افضل من ذلك کله کلمة عدل عند امام جائر». و در موارد بسیاری عدل را همراه با حق ذکر فرموده به نحوی که گویا این دو، کلمه‌ای مترادف می‌باشند» (لطیفی، ۱۳۷۹: ۲۷).

تقریباً در تمام نامه‌های آن حضرت به والیان و حاکمان گماشته شده بر ولایت‌ها و شهرهای تحت سلطه‌ی اسلام، اشاره‌ای به لزوم دادورزی و رعایت انصاف در میان مردم و اطرافیان شده است. این وصایا با توجه به مخاطب آن، قابل تقسیم به چند بخش می‌باشد که اجمالاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۱-۱-۴. عدالت اقتصادی

روابط اقتصادی، از مهم‌ترین روابط حکومت‌ها و در واقع ضامن بقای آن‌ها محسوب می‌شود. روابط اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی، شامل دریافت انواع درآمدها؛ نظیر زکات، خمس، خراج و ... می‌شود. حاکم جامعه‌ی اسلامی، می‌بایست این درآمدها را وصول و در زمینه‌هایی چون بازسازی راه‌ها، عمران شهرها و دیگر مصارف عام‌المنفعه، به کار ببرد. این مسأله، از دید اندیشمند برجسته‌ای چون علی‌بن ابیطالب (ع) به دور نمانده است. او ضمن مشخص کردن نحوه‌ی دریافت درآمدها و شیوه‌های استفاده از آن، از مسأله‌ی مهم‌تر؛ یعنی در نظر گرفتن عدل غافل نمانده است.

هر چند شواهد مرتبط با الزام رعایت عدالت اقتصادی در آثار مولای متقیان، مشهورتر از آن است که نیازی به یادآوری داشته باشد، به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنیم: «پس داد مردم را از خود بدهید و در برآوردن حاجت‌های آنان شکیبایی ورزید، که شما رعیت را گنجه‌ورانید و امت را وکیلان و امامان را سفیران. حاجت کسی را روا ناکرده مگذارید، و او را از آن چه مطلوب اوست بازمدارید- و برای گرفتن- خراج، پوشش زمستانی و تابستانی- رعیت- را مفروشید و چارپایی را که بدان کار کنند و بنده‌ای را- که در اختیار دارند- و برای درهمی کسی را تازیانه مزیند و دست به مال کسی مبرید...» (علی‌بن ابی‌طالب، ۱۳۸۳: ۳۳۴).

### ۱-۲-۴. عدالت اجتماعی

از برجسته‌ترین بخش‌های نهج البلاغه در زمینه‌ی "عدل"، بخش اجتماعی است. گویی تمام دل‌نگرانی آن حضرت، برقراری عدل در این زمینه است. عمده‌ی دستورات ایشان، جهت رعایت حقوق مردم و برخورداری از منافع و حقوقی است که به‌زعم ایشان، حق مردم است.

او از حاکم جامعه‌ی اسلامی می‌خواهد حتی در نحوه‌ی نگرستن نیز حقوق متساوی مردم را لحاظ کند: «به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه‌ی چشم نگری خواه خیره شوی به آنان، تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبینند و ناتوانان از عدالت مأیوس نگردند» (علی‌بن ابی‌طالب، ۱۳۸۳: ۲۸۹).

در رابطه با سپاهیان که بخشی از سایر اقشار مردم هستند، نهایت دقت را مبذول فرموده و حقوقشان را بر والی، گوشزد کرده و خود و عاملانش را به رعایت آن ملزم دانسته است: «حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ- که از پوشاندن آن ناگذرانم- و کاری را جز - در حکم- شرع بی رأی زدن با شما انجام ندهم، و حق شما را از موقع آن به تأخیر نیفکنم، و تا آن را نرسانم وقفه‌ای در آن روا ندانم، و همه شما را در حق برابر دانم» (همان، ۳۲۳).

او حتی در مسیر عدالت‌ورزی خویش، اهل جزیه را نیز از یاد نمی‌برد و والی خود را ملزم به رعایت حقوق آنان می‌کند: «اما بعد، دهقانان شهر تو شکایت دارند که با آنان درشتی می‌کنی و سختی روا می‌داری. ستمشان روا می‌داری و خردشان می‌شماری. من در کارشان نگرستم، دیدم چون مشرکند نتوانشان به خود نزدیک گرداند، و چون در پناه اسلامند نشاید آنان را راند. پس، در کار آنان درشتی و

نرمی را به هم آمیز! آگاه مهربان باش و گاه تیز، زمانی نزدیکشان آور و زمانی دورتر ان شاءالله» (همان، ۲۸۳).

میزان وسواس ایشان در رعایت حقوق اجتماعی مردم در چهارچوب عدالت اجتماعی، عاملی شده تا او را پایه گذار این رویه در تاریخ بدانند: «عدالت اجتماعی به عنوان یک مفهوم جامع و همه جانبه در سیاست گذاری یک حکومت و یک نظام وسیع بین المللی، برای اولین بار در تاریخ، از طرف امام علی(ع) و پس از شکست امپراطوری های روم و ایران و فتوحات مسلمین در قاره های آسیا و آفریقا پایه گذاری شد. از دیدگاه امام علی(ع)، عدالت اجتماعی یک اصل همگرا و مشروع حکومتی است و همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اداری و سازمانی را در بردارد. در حالی که عدالت اجتماعی در دوران حکومت و امامت امام علی(ع) یک الگوی جامع و چندبعدی می باشد، یک نظریه و مطالعه تطبیقی نشان می دهد که چنین دیدگاه و اصل نظری همگرایی که از پایه های لاینفک یک نظام و از شرایط مشروعیت یک حکومت محسوب شود در نظام های باستانی و حکومت های غیراسلامی قرون وسطی موجود نبوده است» (مولانا، ۱۳۸۰: ۱۹۵) و این البته چندان هم دور از حقیقت نیست؛ چرا که این همه دقت و ریزبینی در رعایت داد، تقریباً در میان حاکمان پیش از وی، بدیع می نماید؛ خصوصاً به این خاطر که عدالت ورزی وی، با ایمان وی همساز گردید: «عدالت اجتماعی امام علی(ع) از دو جهت بی نظیر است، نخستین اینکه دیدگاه او از عدالت اجتماعی با ایمان او به عنوان مردی که از عدالت و حکم و وجدان منحرف نشد منطبق و همسان می باشد، دوم اینکه او تنها متفکری بود که به این دیدگاه جنبه عملی داد و به عنوان رئیس یک حکومت و یک جامعه وسیع چندملیتی نظریات عدالت اجتماعی را در چهارچوب دین مبین اسلام جامه عمل پوشانید» (مولانا، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

### ۳-۱-۴. عدالت سیاسی

بحث در رابطه‌ی با عدالت سیاسی را با اظهار نظر در این باره، از جانب محقق‌ی آغاز می کنیم. بنابر اندیشه‌ی ایشان، مهم ترین وجه عدالت، برپایی آن در قالب یک نظام سیاسی است: «از دیدگاه حضرت علی(ع) مهم ترین بعد عدالت، تبلور آن در نظام های سیاسی اجتماعی است و عدالت در زمینه های دیگر مثل عدالت فردی، فرع بر آن محسوب می گردد. به عبارت دیگر، مهم ترین فلسفه عدالت، پیاده کردن آن در حوزه های مختلف اجتماع و نظام های سیاسی می باشد. از طرف دیگر، مهم ترین کار ویژه نظام های سیاسی، اجرای عدالت در اجزا و عناصر مختلف اجتماع است» (علیخانی، ۱۳۸۰: ۸۰). یادآوری این نکته خالی از فایده نخواهد بود که داعیه‌ی برپایی یک حکومت مرکزی از خواسته ها و اهداف دین اسلام بوده است. حکومتی که هدف از برپایی آن را، استقرار حکومت عدل دانسته اند: «فلسفه حکومت دینی عدالت است. در حکومت دینی نه ستمگران مجوز رهبری دارند و نه حاکمیت های ظالمانه مشروعیت حقوقی. عدالت خواهی و قیام برای تحقق عدالت یک تعهد الهی و تکلیف شرعی است: ... «و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم» (لطیفی، ۱۳۷۹: ۳۳).

نظارت شدید حضرت بر اعمال عاملان، گامی در تحقق برپایی حکومت عدل و جلوگیری از زوال اندیشه و آرمان‌های حکومت اسلامی بوده است. او در نامه‌ای شماتت‌آمیز، زید بن ابیه، والی بصره را مورد خطاب قرار می‌دهد: «و همانا من به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست. اگر مرا خبر رسد که تو در فیئ مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و در مانده به هزینه‌ی عیال، و خوار و پریشان حال» (همان، ۲۸۳) علاوه بر تقبیح اعمال بیدادگرایانه، شاهد سخنان ایشان در رجحان داد بر دیگر محاسن اخلاقی هستیم، به گونه‌ای که این صفت را روشن کننده چشم والیان می‌داند: «آن چه بیشتر دیده والیان بدان روشن است، برقراری عدالت در شهرها و میان رعیت دوستی پدید شدن است» (همان، ۳۳۱).

## ۲-۴. عدل علی در روایات

در روایات و احادیث منسوب به امام نیز، تأکید شدیدی بر رعایت عدل و اجرای آن در محدوده‌ی جامعه‌ی اسلامی شده است. برخی از این روایات در کتب مربوط به جمع‌آوری حدیث دیده می‌شود؛ از جمله در غررالحکم در میان احادیث منسوب به امام آمده است: «العدل حیاة الاحکام» (علی بن ابی طالب، ۱۳۸۱: ۱۷) العدل قوام الرعیة (همان، ۲۶) «العدل افضل السیاستین» (همان، ۵۳). در کتابی دیگر، ضمن اشاره به داورزی آن حضرت، احادیث منسوب به ایشان ذکر شده است: «بالعدل تضاعف البرکات» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۳/ ۲۰۵) «ملاک السیاسة العدل» (همان، ۶/ ۱۱۶) «العدل فوز و کرامة»، «الانصاف افضل الفضائل»، (عبدالکریم بن محمدیحیی قزوینی، ۱۳۷۱: ۹۷) «العدل افضل سجیة» (همان، ۱۰۰: ۱) «الانصاف افضل الشیم» (همان، ۹۷)؛ «أسنى المواهب العدل» (همان، ۱۱۲) ان افضل غرة عین الولاية استقامة العدل فی البلاد و ظهور مودة الرعية و انه لا يظهر مودتهم الا بسلامة صدورهم (همان، ۱۲۵). علاوه بر موارد مذکور، شواهدی وجود دارد که نشان از طرد شدن ایشان به خاطر رعایت عدل و انصاف دارد. این روایات به ما می‌گویند که عامل محروم ماندن آن حضرت از حق الهی خود؛ یعنی ولایت، پایبندی شان به عدالت بوده است: «فتغامزوا بینهم و تشاوروا و قالوا: قد عرفنا فضله و علمنا انه احق الناس بها و لکنه رجل لا یفضل احداً علی احد فان ولیموها ایاه جعلکم و جمیع الناس فیها شرعاً سواء و لکن ولّوها عثمان فانه یهوی الذی تهوون» (طبرسی، ۱۴۲۲: ۱/ ۳۲۰).

## ۴-۳. عدل علی از نگاه محققان معاصر

محققان بر این باورند که شیوه‌ی امیرالمؤمنین در حکومت‌داری، بر پایه‌ی عدالت استوار بوده است. شواهد گسترده‌ای مبنی بر صحت این برداشت در نهج البلاغه و روایات و احادیث موجود است که پیش از این، به مواردی اندک از آن بسیار اشاره شد.

اندیشمندان بر اساس همین منابع، نظرات متعددی ابراز داشته‌اند که نشان از پذیرش ایشان به‌عنوان سمبل و معیار عدل دارد: «شیعیان معتقدند دیدگاه‌های مولای متقیان(ع) که میزان واقعی فکر و عمل انسان‌ها است، در این مسأله مهم و حیاتی، می‌تواند به‌عنوان شاخص‌ترین الگوی عدالت و رابطه‌ی عادلانه‌ی دولت و ملت باشد؛ چه برای آنان که علی(ع) را امام معصوم و اعلم و عادل‌ترین مردم، بعد از پیامبر(ص) می‌دانند و چه برای کسانی که وی را از دیدگاه یک انسان کامل و وارسته و خلیفه‌ای عادل نگریده و نوع حکومت او را عادلانه‌ترین نظام سیاسی تاریخ اسلام دانسته‌اند» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۶۶) این دیدگاه به شیعیان منحصر نیست؛ بلکه پیروان سایر ادیان و مذاهب را نیز به باورداشت آن، ملزم و مقرر کرده است: «شیعیان معتقدند که دیدگاه‌های امام علی بن ابی‌طالب(ع)، که میزان واقعی فکر و عمل انسان‌هاست، در این مسأله مهم حیاتی، می‌تواند به‌عنوان شاخص‌ترین الگوی عدالت و رابطه‌ی عادلانه‌ی دولت با ملت باشد. چه برای آنان که علی(ع) را به‌عنوان امام معصوم و اعلم و عادل مردم، بعد از رسول الله(ص) می‌دانند، و چه برای آنان که وی را از دیدگاه یک انسان کامل و وارسته و خلیفه عادل، نگریده و رژیم حکومت وی را عادلانه‌ترین رژیم تاریخ اسلام پذیرفته‌اند، که در اینجا حتی ناظران و نویسندگان غیرمسلمان، اعم از مسیحی یا دهری نتوانسته‌اند از فضایل و ملکات او غمض عین کنند و در این مقوله کتاب‌ها نوشته‌اند؛ مانند «جرج جرداق» مسیحی که کتاب «الامام علی(ع) صوت العدالة الانسانیة» را تألیف و علی را آهنگ عدل بشری معرفی نموده است. کما اینکه همین نویسنده اذعان می‌دارد «مسأله‌ای که علی بن ابی‌طالب را مجبور به پذیرش خلافت نمود در خطر بودن عدالت اجتماعی بود» (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۴۰۱).

آن چه در بخش اظهارنظرها، قابل تأمل است، اعتراف همگان به عدالت‌ورزی ایشان است. صفتی که زبان زد خاص و عام بوده است: «از دیرزمان عدل علی(ع) زبانزد عام و خاص است تا آنجا که به‌عنوان یک ضرب‌المثل، در مکاتبات و محاورات و اشعار و امثال و ... به کار می‌رود و همگان، به هر مناسبتی، از آن دم زده و می‌زنند» (شفیعی، ۱۳۷۹: ۱۴۸) حضرت علی(ع) گذشته از این که امام معصوم شیعیان است، در تاریخ بشر به‌عنوان یک متفکر و سیاست‌مداری مطرح بوده که همواره نامش قرین عدالت می‌باشد. بحث عدالت در اندیشه‌های سیاسی امام علی(ع) بحثی بسیار گسترده و عمیق است (علیخانی، ۱۳۸۰: ۵۸) مبحثی که ظاهراً بسیار عمیق، حتی به اندازه‌ی سنت الهی است: «ریشه‌های عدالت در تفکر و جهان بینی حضرت علی(ع)، به اندازه‌ی جهان هستی و سنت الهی عمق دارد. امام(ع) معتقد بود بشر باید از این اصل ریشه‌دار که از بدو خلقت عالم حاکم بر آن است، در حیات سیاسی- اجتماعی خود بهره ببرد و به خاطر منافع زودگذر آن را به آسانی رها نکند. نگاه آن حضرت به عدالت، از عدالت خداوند در خدایی‌اش منشأ می‌گیرد و آن‌گاه در نظام خلقت و جهان هستی تداوم می‌یابد» (همان، ۵۷).

به عبارت دیگر، می‌توان گفت منظور امام(ع) این است که یک جامعه در درجه‌ی نخست باید دارای یک نظام سیاسی باشد تا ابتدایی‌ترین و ضروری‌ترین امور زندگی مردم سامان گیرد و عملی شود. اما در

گام بعدی عدالت، هر کدام از اجزای نظام سیاسی از رهبر، والیان و کارگزاران گرفته تا اصناف، مجموعه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی باید دارای عدالت خاص خود باشند و براساس آن، هر کدام خدمات خاص خود را ارائه دهند (همان، ۶۱).

به باور ایشان، اصلی که می‌تواند عامل رضایت اجتماعی و ضامن بقای حکومت اسلامی باشد، عدالت می‌باشد: «از نظر علی(ع) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است، ظلم و جور و تبعیض قادر نیست، حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می‌شود راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان. عدالت بزرگراهی است عمومی که همه را می‌تواند در خود بگنجاند و بدون مشکلی عبور دهد، اما ظلم و جور کوره‌راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند» (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۱۳).

همین ژرف‌نگری و ابرام بر رعایت عدل است که به مکتب فکری او، نام مکتب عدل داده است: «امام علی(ع)، به عدل و عدالت به‌عنوان قانونی عام و فراگیر، و سنتی تغییرناپذیر در جهان خلقت می‌نگرد، آن را در اجتماعات بشری و در نظام تشریح، ضرورتی تخلف‌ناپذیر می‌شناسد و بر ضرورت هماهنگی دو نظام تکوین و تشریح، تأکیدی‌هایی اصولی دارد؛ بدان پایه که مذهب و مکتب او، مکتب عدل و عدالت شناخته شده است» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۶۹).

حال باید پرسید: "درحالی که همگان معترف به عدالت پیشگی آن امام همام بوده‌اند و آثار ایشان نیز بر این برداشت، صحه می‌گذارد، علت پنهان ماندن این خصیصه در میان مسلمانان قرن‌های نخستین اسلامی چیست؟"

## ۵. تأثیر نهج البلاغه در تحولی بزرگ

معمولاً میزان تأثیرگذاری یک متن بر متون مابعد، ارتباط مستقیمی با میزان مقبولیت اثر در جامعه دارد. به‌جرات می‌توان گفت که نهج البلاغه، اثر ارزشمند امام علی(ع)، به‌واسطه‌ی برخورداری از مقبولیت عام، هم از جانب شیعیان و هم از جانب اهل تسنن، تأثیر شگرفی بر متون بعد از خود نهاده است: «امیرالمؤمنین امام علی بن ابی‌طالب(ع) در رویارویی با نیازها، پرسش‌ها، دشواری‌ها و پیشامدها، سخنانی داشت که هم از لحاظ لفظ زیبا و جذاب و سرشار از فصاحت بود و هم از نظر محتوا و معنا حکمت‌آمیز و آموزنده؛ لذا از همان روزگار زندگانی امیرالمؤمنین(ع) شیفتگان سخنانش به حفظ و کتابت و نقل آنها همت می‌گماشتند و شمار قابل‌توجهی از گردآوردندگان حدیث و نویسندگان و ادیبان و شاعران، سخنان آن بزرگوار را، زیوربخش آثار و گفتار خود می‌کردند. پس از این که ادیب سخنور و دانشمند سخن‌شناس، سید رضی، در سال (۴۰۰ هـ) گزیده‌ای از سخنان امیرالمؤمنین(ع) را در مجموعه‌ای به نام نهج البلاغه گرد آورد، شاعران و نویسندگان بیشتری، در زبان عربی و فارسی، به‌ویژه از میان عارفان و شاعران حکیم، به اقتباس و تضمین و تلمیح و ترجمه آن سخنان پرداختند» (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۶).

ارزش و قدرتمندی این تأثیرگذاری، زمانی آشکارتر می‌شود که جستجوی تاریخی خود را در جهت یافتن پاسخی منطقی به این سؤال که "چه عاملی مانع معرفی آن حضرت در سال‌های نخستین اسلامی، به‌عنوان سمبل عدل شده است؟" ادامه داده و به پاسخ حقیقی برسیم. سؤالی که برای پاسخ دادن به آن، ملزم به یادآوری فجایع اخلاقی بنی‌امیه می‌شویم.

پس از آن که معاویه با فریب و نیرنگ، مقام زمامداری جامعه‌ی اسلامی را از آن خود کرد، سعی پیوسته‌ای در مخدوش کردن چهره‌ی ائمه‌ی اطهار داشت؛ از آن جمله خصوصیت عدالت‌ورزی امیرالمؤمنین را تحریف کرد تا بدین طریق بتواند فساد اقتصادی، تبعیض قومی - نژادی و حتی بی‌عدالتی‌های خارج از قوانین اسلامی را از کانون توجه مسلمانان دور بدارد.

آن چه تلاش معاویه را در قرن‌های بازپسین بی‌ثمر نهاد، جمع‌آوری اقوال و اندرزهای ارزشمند امام علی(ع)، توسط اندیشمندی برجسته بود که توانست چهره‌ی راستین امام(ع) را به دوستدارانش شناسانده و عدالت بی‌مانند آن بزرگوار را، سرلوحه‌ی اعمال شیعیانش قرار دهد، به‌گونه‌ای که امروزه، او را که به حق زبینه‌ی صفت دادورزی است، بدین صفت در فرهنگ و ادب پارسی می‌ستایند و مثل می‌زنند.

### نتیجه‌گیری

آن چه امروزه "عدل علی(ع)" نامیده می‌شود، سابقه‌ی تاریخی در متون ادبی ندارد، در گذشته‌ی ادبی پارسیان، این جایگاه به خلیفه‌ی دوم اهل تسنن، عمر بن خطاب تعلق دارد، در حالی که شواهد موجود، نشان از آن دارد که علی بن ابیطالب، امام اول شیعیان و خلیفه‌ی چهارم اهل تسنن، بیشترین شایستگی را برای این صفت دارد؛ به‌خصوص زمانی که با بررسی دقیق عدل در آثار علی(ع)، متوجه گستردگی و فراگیر بودن عدل در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌شویم.

نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی اسلام، آشکارکننده نقش بنی‌امیه در تخریب و تحریف خصوصیات اخلاقی - معرفتی ائمه‌ی اطهار؛ به‌ویژه امام علی(ع) است؛ چرا که با این ترفند، توانسته‌اند به چهره‌ی غیراسلامی خود، وجهه‌ای مذهبی داده و مفاسد اجتماعی و اقتصادی خود را موجه جلوه دهند.

جمع‌آوری و انتشار نهج البلاغه، کتاب ارزشمندی که حاوی سخنان و نامه‌های امام علی(ع) است، عامل کشف چهره‌ی حقیقی امام(ع)؛ به‌ویژه از جانب پیروان حقیقی امام، و در نهایت معرفی ایشان به‌عنوان مظهر عدل و دادگستری گردید.



## منابع

- ابن‌ابی‌الحدید (۱۹۶۷)، شرح نهج البلاغه، تحقیق از محمد ابوالفضل ابراهیم، جلد هفتم، بیروت.
- اخوان‌کاظمی، بهرام (۱۳۷۹)، عدالت‌خواهی و خودکامه‌ستیزی در اندیشه سیاسی امام علی(ع)، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۸، پاییز: ۴۰۰-۴۱۷.
- امیرمعزی، محمدبن‌عبدالملک (۱۳۱۸)، دیوان، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۹)، مینوی خرد، به کوشش: ژاله آموزگار، تهران: توس.
- جعفری، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۴)، تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۴۲، بهار ۸: ۱-۱۸.
- حکیمی، محمد (۱۳۸۰)، امام علی(ع)، عدل و تعادل، مجله نقد کتاب، شماره ۱۸، تابستان: ۶۸-۱۱۵.
- حزین‌لاهیجی، محمدعلی‌بن‌ابی‌طالب (۱۳۶۲)، دیوان، با تصحیح، مقابله، مقدمه بیژن ترقی، تهران: بی‌نا.
- دستغیب، آیت‌الله شهید سیدعبدالحسین (۱۳۶۳)، اصول دین، شیراز: کانون تربیت.
- دوانی، علی (۱۳۸۲)، امیرالمؤمنین در شعر فقها، حکما و عرفای نامی از فردوسی تا امام خمینی، تهران: رهنمون.
- ریاحی زمین، زهرا (۱۳۸۳)، عدالت از دیدگاه امام علی(ع)، مجله علوم حدیث، بهار ۸۳: ۳۵-۵۲.
- سبزیان‌پور، وحید (۱۳۷۹)، بازتاب عدالت ایرانیان قبل از اسلام در منابع عربی، فصلنامه لسان مبین، سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۸۹: ۱۲۷-۱۵۵.
- سنایی، محدود بن آدم (۱۳۸۵)، دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- (۱۳۸۳)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- شفیع، سید علی(۱۳۷۹)، مروری بر عدالت اجتماعی در حکومت علوی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۷، پاییز: ۱۴۸-۱۶۰.
- طبرسی، احمدبن‌محمد (۱۴۲۲)، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم البهاری، باشراف جعفر سبحانی، قم: منظمه الاوقافو الشئون الخیریه.
- عبدالکریم بن‌محمدیحیی‌قزوینی (۱۳۷۱)، بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرمؤمنان علیه‌السلام، به کوشش رسول جعفریان، قم: انتشارات کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- علی بن ابی‌طالب (۱۳۸۱)، غررالحکم و دررالکلم، مؤلف عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، ترجمه و تصنیف مصطفی درایتی، مشهد: مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد: ضریح آفتاب.
- علی بن ابی‌طالب (۱۳۸۳)، نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چاپ بیست و سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، عدالت در اندیشه‌ی سیاسی امام علی(ع)، مجله اندیشه حوزه، شماره ۲۷: ۵۷-۸۴.
- عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۸۲)، گزیده قابوس‌نامه، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لطیفی، محمود (۱۳۷۹)، عدالت اجتماعی در حکومت علوی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۸، پاییز: ۲۶-۵۵.
- متقی‌هندی (۱۳۱۲)، کنز/الاعمال، شرح کتاب جمع الجوامع حافظ سیوطی، جلد ششم، چاپ دایره المعارف نظامیه حیدرآباد.
- محمودی، خیرالله (۱۳۸۶)، شرح کلیله و دمنه، شیراز، دانشگاه شیراز، مرکز نشر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، سیری در نهج‌البلاغه، تهران: صدرا.
- معتمدی، مهین‌دخت (۱۳۶۸)، نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، تصحیح و تحقیق مهین‌دخت معتمدی، تهران: پازنگ.
- مولانا، حمید (۱۳۸۰)، امام علی(ع) و ابعاد عدالت اجتماعی، مجله کتاب نقد، شماره ۱۸، تابستان: ۱۹۴-۲۲۵.

- 
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۷)، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران – دانشگاه مک گیل.
- نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۸۳)، گزیده سیاست‌نامه، چاپ هفتم، تهران: قطره.